

فصلنامه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: 85625

Article Cod: SH18K45041

ISSN-P: 2676-6442

باستان گرایی دوره محمد رضا شاه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۱/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۳/۰۹)

مسعود خزائیل نجف آبادی

کارشناسی ارشد، تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

چکیده

رضاشاه با انجام اقداماتی از جمله، احداث بناها و تصویب قوانین مختلف در صدد اجرای نظریه باستان گرایی بر پایه ناسیونالیسم ایرانی برآمد و برای رساندن ایران به تجدد، برخی اقدامات وی سبب شد تا جایگاهش در بین مردم تضعیف شود. اقدامات و دستورات، به واسطه خودکامگی و گهگاه اجرای خشن مانند کشف حجاب و یا عدم اعتماد و اطمینان سابق به اطرافیان و دلخوری و ناراحتی برخی از رفتار رضاشاه که نهایتاً با تصرف تهران توسط متفقین و برکناری رضاشاه به دلیل همین کارشکنی های ناراضیان از رفتار وی در بدنه و درجات بالای ارتش وی مجبور به استعفا و خروج از ایران شد. در شهریور ۱۳۲۰ محمدرضا شاه جوان جانشین پدر شد و با ایراد متنی از پیش نوشته شده و سوگند در صحن علنی مجلس، رسماً شاه ایران شد. محمدرضا شاه در رفتار، تفکر و سلیقه تفاوت های چشم گیری داشت این تفاوت باعث بروز نوعی نگرش جدید در کلیه مباحث از جمله ناسیونالیسم شد. برای مثال محمدرضا شاه به ریشه و هدف انتخاب عناوین و القابی مانند شاهنشاه یا پهلوی واقف بود، که در میان متون و فرهنگ باستانی ایرانی قرار گرفته شده. وی به این عناوین و القاب بسنده نکرد و لقب آریامهر به معنای خورشید قوم آریایی را برگزید و به وی لفظ خدایگان به معنای رهبر و فرمانده بزرگ را هم دادند که وی هم استقبال می کرد. محمد رضاشاه، پیوسته خود را حامی مذهب و مدعی مکاشفه با اولیا و ائمه می دانست و به بیان آن هم می پرداخت. اما به نظر وی ایرانیان از نژاد آریایی هستند نه سامی و ذوق و استعداد ذاتی آنان در زیر پرده ای از سلطه ی عرب رو به خاموشی نهاده است. محمد رضاشاه خود را مأمور به کنار زدن این پرده کرد و مانند رضاشاه و بسیار تندروتر اسلام زدایی را سرلوحه ی کار خویش کرد.

واژگان کلیدی: رضاشاه، باستان گرایی، محمدرضا شاه، آریامهر، ناسیونالیسم ایرانی

مقدمه

محمدرضا شاه با دو بحران عمده روبرو بود؛ مشروعیت و هویت. پس برای جبران این نقصان به راه پدر خود ادامه داد و به توصیه های روشنفکران پیشین و مشاوران پدر و اعتقاد خود و اطرافیان تاریخ پیش از اسلام را رنگ و بویی تازه بخشید و سعی در حذف دوران اسلامی داشت. برای این هدف از هر ابزاری برای برانگیختن حس وطن پرستی ملت ایران تلاش می کرد. نوعی ملی گرایی برای برهه ای از تاریخ که چیزی از آن باقی نمانده بود. محمدرضا شاه در کنار توجه بسیار زیاد به ایران باستان همواره سعی در جلب رضایت روحانیون و مذهبیون داشت. به استناد وقایعی که جان وی را تهدید کرد و به خواست امام رضا (ع) جان سالم بدر برد. (عیوضی، ۱۳۸۲، ۲۰۳)

ایدئولوژی حکومت محمدرضا شاه مبتنی بر باستان گرایی آریایی بود. ولی نکته ای که بسیار قابل تفکر است جدایی و حذف دوران قبل از هخامنشیان از تاریخ است و اگر توجه به نژاد آریایی است. این گروه خیلی پیش از آن پا به فلات ایران گذاشتند و مادها از این گروه سر بر آوردند پس دلیل این تحریف قابل بررسی هست. این ها فقط به خاطر افتخار پیوند با قومی افسانه ای و نوعی خویشاوندی تاریخی با اروپاییان است. (عیوضی، ۱۳۸۲، ۲۰۹)

نکته ای که در بررسی طرز کار و فکر محمدرضا شاه می توان به آن دست یافت، دلیل این تصمیمات را می توان ریشه در ایدئولوژی یهودیان دانست که به نگرش و اقدامات شاه در آینده تأثیرات بسزایی دارد (یهودیان از تشویق کنندگان اصلی شاه به برگزاری بزرگداشت کوروش بودند زیرا خود را قوم نجات یافته به دستان کوروش می دانستند) و اوج آن برگزاری جشن دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی بود. با توجه به تاریخ غنی ایران، کارگزاران و برنامه ریزان حکومت پهلوی هدفی در ایجاد هویت جدید ایرانی بر پایه ی کم رنگی ارزش ها و باورهای دینی در حوزه اجتماع داشتند و همین طور غرب گرایی و بها دادن به دانش های غربی و فرهنگ غربی در کنار باستان گرایی ایرانی وارد شدن زنان به عرصه عمومی برگرفته از حضور زنان در جامع ایران باستان، اینان از ویژگی ها و زمینه های ایدئولوژی حکومت پهلوی هستند که مستلزم ایجاد یک سیاست سکولاریسم بود. (معلم، ۱۳۸۲، ۱۶۲)

در میان مباحث، بحث ایران گرایی بسیار پر رنگ بود. برخی اسلام را مایه شوم و نحس تاریخی می دانند که با بهادادن به میراث زرتشتیان، به عنوان ایرانیان اصیل شناخته می شوند؛ مانند احمد

کسروی که اسلام و حتی شاعران آن را پست می‌داند. عده‌ای هم فرهنگ ایرانی را با فرهنگ غربی درهم آمیخته و عده‌ای هم با فرهنگ اسلامی ولی در این میان الگویی که خاندان پهلوی برگزیدند الگوی ایرانی گری و توجه به ایران باستان است. (معلم، ۱۳۸۲، ۱۵۵) مهم‌ترین موضوعی که ذهن محمدرضا شاه را به خود مشغول کرد، بعد از تحکیم پایه‌های قدرت و از میان برداشتن مخالفین و رقبای سیاسی مانند دکتر مصدق، برگزاری جشن تاج‌گذاری خود که به تعویق افتاده بود را انجام دهد.

۱- اقدامات

• تغییر مبدأ تاریخ به شاهنشاهی

تصور شاه این بود که اگر پایگاه‌های معنوی و اسلامی را از اذهان خارج سازد، بر همه‌ی قدرت‌های مقاوم مسلط شده و نهضتی با عنوان اسلامی به وجود نخواهد آمد. در شهریور ۱۳۵۴ ش در مراسم افتتاح مجلس دوره بیست و چهارم (مجلس رستاخیزی) خواسته شد تا فرهنگ ایرانی را از عوامل بیگانه نجات دهند که مقصود برنامه اسلام زدایی را با قاطعیت شروع نماید. در این مبدأ سازی سال ۱۳۲۰ ش را با دو هزار پانصد شاهنشاهی تطبیق دادند درحالی که دو رقم آخر طول سلطنت مشخص باشد، تا در اذهان بماند. پس ۱۳۵۰ ش را به عنوان دو هزار و پانصد سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی جشن گرفتند و آن را سی سال به عقب بردند. به‌رحال ۱۳۵۵ ش برابر شد با ۲۵۳۵ شاهنشاهی که مبدأ بود و نشان می‌داد سی و پنج سال از سلطنت محمدرضا شاه گذشته است. (قدیانی، ۱۳۹۲، ۱۹۹-۱۹۸)

در بیست و سوم اسفند ۱۳۵۴ ش جلسه علمی تعیین تاریخ مبدأ شاهنشاهی که قرار شد نخستین روز سال همان اول فروردین باشد و رصدخانه‌ای به نام رصدخانه شاهنشاهی که جایگاه آن مشخص می‌شود بنا شود تا ستاره‌شناسان محاسبات خود را انجام دهند. سالنامه‌ای به نام سال شاهنشاهی ایران از آغاز شاهنشاهی کوروش تهیه و چاپ شود. هر ماه مناسبت روز تاریخ شاهنشاهی و رویدادها به هجری و قمری و میلادی و خورشیدی نوشته شود. (رستمی، ۱۳۹۱، ۱۸۷)

این تغییر تاریخ موجبات سختی حتی استادان تاریخ برای تطبیق حوادث روی داده در گذشته را داشت و حتی خود شاه هم گاهی اشتباه می‌کرد، ولی این تغییرات برای مخالفان شاه و روحانیون تند رو موقعیت خوبی بود تا شاه را به بی‌دینی و مخالفت با مذهب محکوم کنند. در صورتی که

هدف از این کار، شناساندن عظمت و کهن سالی تاریخ ایران به جهان و جوامع غربی بود. شاه همه ساله در نوروز به مشهد سفر می کرد و در سال ۱۳۴۸ ش زیارت شاه چراغ هم افزوده شد و همواره نذورات و تحفه هایی به بارگاه ائمه شیعه در ایران و عراق می فرستاد و حتی دستور به چاپ قرآن نفیسی به نام قرآن آریامهر داد که منتشر شد. (مازند، ۱۳۷۳، ۵۵۹)

تغییر تاریخ به شاهنشاهی سختی های زیادی به بار آورد و مکاتبات در ادارات و تطبیق تاریخ برای افراد خسته کننده بود زیرا مبدأ و شروع دقیقی نداشت و همین باعث شده بود در تبدیل آن دچار مشکل شوند. این اقدام هم از اقداماتی بود که حکومت را در میان مردم متزلزل می کرد و مخالفان را به هدف خود نزدیک.

• حضور زنان در اجتماع

محمدرضا شاه به بحثی که همیشه علاقه داشت و برای آن کوشش می کرد، حضور زنان در اجتماع و حفظ جایگاه زن در خانواده بود. به موجب قانون خانواده در سال ۱۳۴۶ ش زنان در امر زناشویی و کار اداری دارای حقوق قانونی شدند و از پنج هزار تن دارای تحصیلات عالی در ۱۳۴۵ ش به هفتاد و چهار هزار تن در ۱۳۵۶ ش رسیدند زنان به مجلس و سنا و کابینه راه یافتند و نقش اجتماعی آنان پررنگ تر از قبل شد. (فوران، ۱۳۷۷، ۵۰۲)

بحث حضور زن بیرون از خانه و ایفای نقشی جز مادر بودن و همسری، تقریباً دغدغه ی روشنفکران عصر مشروطه بود و جرقه هایی زده شد؛ اما حکومتی نیاز بود تا بتواند با جامعه بسته و سنتی دوران قاجار مقابله کند و نقش آفرینی زن و نگاهی نو به جایگاه زن در اجتماع را برای مردم روشن کند. اولین اقدامات، حق تحصیل برای دختران بود که به مرور شغل های مانند معلمی، کار در کارخانه ها و... برای زنان ایرانی مهیا شد و آنان از نظر مالی مستقل شدند. اما این تحرک و تغییر برای قشرهای خاص بود و تمام زنان جامعه و دختران به این تغییرات دست نیافتند. به دلایلی همچون تعصب خانواده ها، فشار روحانیون به مردم که بیرون رفتن و کار زن را منع کرده بودند و از این قبیل مشکلات که دوره پهلوی دوم با ایجاد مؤسسات و انجمن های مختلف در حفظ و گرامی داشت جایگاه زن اقداماتی شد. اما تمام این اقدامات هم مفید و برای حفظ جایگاه زن نبود و گهگاه زن را وسیله ای برای انجام مقاصد خود قرار می دادند. اما همیشه در تمام دوره ها به ویژه حکومت های بعد از اسلام جایگاه زن در اجتماع و خانواده متغیر بوده و هیچ گاه هیچ حکومتی

نتوانست این جایگاه را منزلت بخشد. حتی در اروپا با پیشرفت فنون و حضور گسترده زنان، اکنون جایگاه آنان همان گونه که می‌بینیم هست. حضور زنان در اجتماع و به عهده گرفتن مسئولیت‌های جدا از خانواده از این رو در مسیر سیاست دولت پهلوی قرار گرفت که در دوران باستان و قبل از ورود اسلام به ایران با مراجعه به منابع می‌توان حضور زن در اجتماع را مشاهده کرد حتی در کتیبه‌های به جا مانده از آن دوران همین باعث شد که حضور زن در جامعه با پشتوانه باستان‌گرایی در دوران پهلوی هم سو و رشد نماید. اسلام‌گرایان و روحانیون حضور زن را رد می‌کردند پس روشنفکران به خاطر جلب رضایت و حمایت زنان جامعه قوانینی به تصویب رساندند تا محدودیت‌های قبلی این گروه از جامعه تا حدودی کاسته شود. پس برنامه ریزی ناسیونالیسم و باستان‌گرایی دولت پهلوی در این مورد هم فعالیت‌های نیز انجام داد. حکومت پهلوی با بهره‌مندی از پیشینه حضور زنان در جامعه باستان ایران در تلاش بود مجدد این فرهنگ را زنده کند.

۲- جشن تاج‌گذاری و جشن هنر شیراز

وی در سال ۱۳۴۵ ش مصادف با چهل و هشتمین سالگرد تولدش، درحالی که وارث پسری داشت و در راه تحول ایران اقداماتی انجام داده بود. مراسم تاج‌گذاری را انجام داد و تاج سرخ پهلوی را بر سر نهاد. سپس تاجی بر سر شهبانو فرح و تاجی هم بر سر رضای خردسال که در همان سنی بود که خود محمدرضا شاه ولیعهد شده بود نهاد. (سلیمانزاد، ۱۳۹۴، ۸۴) (عامری، ۱۳۹۵، ۳۶)

بیان حال و هوای مراسم تاج‌گذاری محمد رضاشاه و فرح پهلوی به عنوان شاهنشاه و شهربانو از زبان فرح به این شکل بیان می‌شود که «صبح چهارم آبان روز تاجگذاری، خیابان‌های مسیر مملو از جمعیتی انبوه با لباس‌هایی رنگارنگ بود. روزی آفتابی و زیبا بود، با دیدن ما، جمعیت ابراز احساسات می‌کردند و جاوید شاه زنده باد شهبانو را فریاد می‌زدند. ولیعهد اولین کسی بود که به کاخ مجلل گلستان وارد شد و بعد از آن شاه و ملکه وارد شدند. مراسم با صدای شیپورها آغاز شد امام جمعه دعا خواند و پس از آن قرآن را به دست پادشاه داد و او آن را بوسید. شاه شنل و لباس رضا شاه در روز مراسم تاج‌گذاری را بر تن کرد. شمشیر را به کمر بست و تاج بر سر نهاد بعد از ایراد متن تاج بر سر شهربانو گذاشت». (پهلوی، ۱۳۸۳، ۱۵۳_۱۵۱)

علی‌دستی دلیل برپایی این جشن را اینگونه بیان می‌دارد: «چه دلیلی جز اقناع روح حقیر و گرفتن عناوین مختلف باعث برپایی این گونه مجالس و جشن‌ها می‌شود. شاهی که بدون زحمت به مقام

شاهی رسیده و دولت ها این حق قانونی وی را قبول دارند. پس این صحنه ی تئاتر دلیلی جز آرام شدن روح و شخصیت محمدرضا شاه ندارد.» (دشتی، ۱۳۸۳، ۱۶۱)

واکنش ها به برگزاری مراسم و جشن هایی که جشن تاج گذاری آغاز آن به حساب می آمد بسیار متفاوت بود. واکنش های روحانیون به ویژه به رهبری آیت الله خمینی و همین طور مقامات دعوت شده خارجی و سفیران و روزنامه نگاران و برداشت های آن ها از این مراسم ها گهگاه جالب است. در کنار این مراسم، مراسمی برنامه ریزی و سازمان دهی شد که به طور مداوم به مدت ده سال ادامه داشت و آن جشن هنر شیراز بود که پیشینه این جشن به اسفند ۱۳۴۵ ش می رسد. به اصطلاح هدف آن ایجاد نزدیکی فرهنگی بین ایران و سایر کشورها پی ریزی شده بود. در سال ۱۳۴۶ ش اولین نشست های هیئت امنای جشن به ریاست عالیه شهبانو فرح و عضویت سی و یک تن تشکیل شد. این جشن بین سال های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶ ش برگزار شد که سه مقوله موسیقی، تئاتر و سینما موضوعات اصلی جشن بود. جشن هنر شیراز مورد استقبال غربی ها قرار گرفت و آن را بهترین و مناسب ترین نقطه تلاقی شرق و غرب می دانستند. در داخل هم گروه های وابسته به حکومت حامی جشن و گروه های مذهبی مخالف آن بودند. اما در کنار مذهب یون مخالفان حکومتی هم نسبت به برخی اقدامات و اجرای مراسم های مختلف و اتفاقات جشن ناراضی بودند. (عامری، ۱۳۹۵، ۴۱-۳۹)

زیاده روی ها و گهگاه تندرستی هایی که در برگزاری جشن هنر شیراز انجام گرفت، صدای اعتراض حتی مهمانان خارجی هم در می آورد و تئاترهای که برگزار می شد. حتی در غرب هم با مخالفت و واکنش مردم مواجه بود ولی شاه اعتنایی نمی کرد. این جشن ها از ۱۳۴۶ ش به مدت یک دهه ادامه داشت و همواره دچار تناقض و تضاد محتوایی بود، در جشن سال ۱۳۴۷ ش همزمان با وقوع زلزله خراسان تنها یک هفته برگزاری عقب افتاد و جشن برگزار شد. در سال ۱۳۴۸ ش جشن هنر با موضوع اصلی موسیقی از هشتم تا هجدهم شهریور ماه برگزار گردید. در این جشن، هندی ها حضوری در خور داشتند. چهارمین جشن هنر در سال ۱۳۴۹ ش با موضوع اصلی تئاتر برگزار شد که با نمایش ایرانی ویس و رامین که مهین جهاننگلو (تجدد) آن را از منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی بازسازی کرده بود، آغاز شد. اما مطبوعات بدلیل وارد کردن نگرش شخصی و اجرای بد آن را مورد انتقاد قرار دادند. پنجمین جشن هنر شیراز ۱۳۵۰ ش با شعار

شناساندن فرهنگ و هنر به تمام ساکنان گوشه و کنار ایران و تشویق آنان به حفاظت از آثار فرهنگی بر پا شد. گشایش این جشن، با اجرای قطعه پرسنال یا پرسپولیس از یانیس گزناکسیس^۱ موسیقی دان یونانی الاصل ساکن فرانسه گشایش یافت. (شیرین، ۱۳۸۴، ۲۰-۱۸)

هشتمین جشن هنر ۱۳۵۱ ش با هدف شناختن موسیقی مدرن و برخورد موسیقی غرب و شرق به ایران بود. در این جشن اجرای نمایش رستم و سهراب توسط گروه رقص کاتالی از هندوستان صدای اعتراض منتقدان را در آورد که این کار بازی با احساسات ایرانیان است و بهانه ای برای ارتباط فرهنگی می باشد. هفتمین جشن هنر به نام فستیوال جشن هنر و جهان سوم برگزار شد. این جشن توسط خود فرح افتتاح شد موضوع خانواده و فرهنگ مورد توجه جشن بود. در این جشن شهرستان ها هم سهیم بودند؛ مانند اصفهان، شیراز، مشهد، شهرکرد، زاهدان، یزد، بوشهر، سمنان، خرم آباد، همدان و زنجان که مرحله دوم در تهران برگزار شد. هشتمین جشن هنر شیراز مصادف با سالگرد تولد محمدرضاشاه در ۱۳۵۳ ش برگزار شد. به دستور شاه در شهرستان ها جشن به ریاست استانداران و فرماندهان و بخشداران اجرا شد. بیشتر برنامه ها در مدارس و دانشگاه ها و سایر اماکن دولتی برگزار شد. نهمین و دهمین جشن هنر در ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ ش و نهایتاً در ۱۳۵۶ ش جشن با حضور فرح افتتاح شد. در این سال و مصادف با ماه رمضان بود که نمایش خوک، بچه و آتش اعتراض شدیدی را در پی داشت که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد. در سال بعد هم با موج اعتراضات مردم در شهرها و جو انقلابی کشور جشن تعطیل شد و پایان سلسله جشن هایی شد که فرح پایه ریز آن بود. (شیرین، ۱۳۸۴، ۲۴-۲۱)

آنتونی پارسونز آخرین سفیر انگلستان در ایران قبل از انقلاب، درباره جشن هنر شیراز چنین می گوید:.... فستیوال بین المللی هنری شیراز (جشن هنر شیراز) که سالانه برگزار می شد از آغاز به علت نوآوری ها و نمایش هایی که با روحیات جامعه سنتی و اسلامی ایران تطبیق نمی کرد موجب تضادها و مباحثاتی شده بود. از جمله نمایشات مسخره ای که من از این جشن به یاد دارم صحنه ای از نمایش رقاصان برزیلی بود که در حین رقص سر مرغ های زنده را با دندان جدا می کردند، یا ارائه نمایشی از تعزیه، آن هم به عنوان وسیله ای جهت سرگرمی و تفریحی تماشاگر عمدتاً خارجی، دو نمونه از مثال هایی است که به ذهن می رسد. جشن هنر شیراز در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) م از نظر اهانت به ارزشهای اخلاقی ایرانیان بی نظیر بود. طبق گفته های یک شاهد

عینی نمایشی اجرا شده بود که شرارت و آثار شوم حکومت نظامی و اشغال کشور توسط بیگانگان را نشان می داد کمپانی اجراکننده این نمایش یک باب مغازه را در خیابان اصلی بازار شیراز برای اجرای نمایش خود اجاره کرده بود. نمایش نیمی در داخل مغازه و نیمی در پیاده رو به اجرا در می آمد. یکی از صحنه ها که در پیاده رو اجرا شد تجاوز به عنف بود که به صورت واقعی (و نه به طور نمایشی و وانمود سازی) به وسیله یک مرد (کاملاً عریان یا بدون شلوار - درست به خاطر ندارم) و یک زن که لباسش به وسیله مرد متجاوز چاک داده می شد انجام می گرفت. صحنه پایان نمایش که بازهم در پیاده رو انجام می شد این بود که یکی از شخصیت های داستان شلوار خود را کنده هفت تیری در پشت خود می گذاشت و احتمالاً به منظور آنکه وانمود کند که در حال خودکشی است. واکنش مردم عادی شیراز که ضمن گردش در خیابان یا خرید از مغازه ها با چنین صحنه مسخره و تنفرانگیزی روبرو می شدند، معلوم است. ولی موضوع به شیراز محدود نشد و طوفان اعتراضی که علیه این نمایش برخاست به مطبوعات و تلویزیون هم رسید. من به خاطر دارم که این موضوع را با شاه در میان گذاشتم و به او گفتم اگر چنین نمایشی به طور مثال در شهر «وینچستر» انگلیس اجرا می شد کارگردان و هنرپیشگان آن جان سالم بدر نمی بردند. شاه مدتی خندید و چیزی نگفت. (پارسونز ، ۱۳۹۰ ، ۹۸-۹۷)

پیشینه جشن هنر به اسفند ۱۳۴۵ ش می رسد که زائیده فکر غربی ها و به نام فرح بود. این جشن با پوشش ایجاد نزدیکی فرهنگی بین ایران و سایر کشورها پی ریزی شده بود. در واقع در صدد استحاله فرهنگی ایران اسلامی و بازگشت به ارتجاع جاهلی مدرن غرب بود و بخش عظیمی از دستگاه اجرایی حکومت را به خود مشغول می کرد.

همان گونه که در متن اساسنامه آمده، هدف هیئت امناء و برگزارکنندگان جشن در یک برنامه کاملاً هماهنگ به براندازی فرهنگ دینی اقدام کنند. کاری که رضاخان بازور اسلحه در صدد انجام آن بود اینها با بازی فرهنگی انجام دهند. همه کاره و تصمیم گیرنده اصلی شخص فرح بود شاید بتوان این جشن را در اصل جشن فرح نامید. (مرکز اسناد وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱، مقدمه ۴-۳) در خاطرات برخی از کارگزاران و کارمندان جشن می توان فاصله فرهنگی حاکم بر جشن ها و فرهنگ ایرانی را دید. برای مثال خاطره ای از کارمند بخش تعمیرات تخت جمشید که بیان می کند حضور مردم در جشن با رعایت اصول فرهنگی غرب قابل انجام بود؛ یعنی کسانی حق ورود

داشتند که فرهنگ غربی را پذیرفته و سنت های مذهبی و بومی خود را رها کرده اند مثلاً زنان چادری باید بدون چادر حضور پیدا می کردند. یا در جایی دیگر نمایش های خارجی برگزار شده هیچ سنخیتی با فرهنگ ایرانی نداشت. (مرکز اسناد وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱، مقدمه ۸)

۳-اساسنامه سازمان جشن هنر شیراز

در متن این اساس نامه چنین آمده است: نظر به توجه و علاقه مندی خاص علیاحضرت شهبانو فرح به گسترش هنر و بزرگداشت هنرهای اصیل و ملی و به منظور، بالا بردن سطح هنر در ایران و بزرگداشت هنر و هنرمندان ایران و شناساندن هنر و هنرمندان خارجی در ایران و آشنایی هر چه بیشتر علاقه مندان و هنر دوستان به نمونه های هنری جهان سازمانی به نام «سازمان جشن هنر شیراز» به ریاست عالیّه علیاحضرت شهبانو فرح تشکیل می گردد.

ماده (۱) موضوع «سازمان»

۱. تهیه و تدارک برنامه های فستیوال های هنرهای نمایشی و موسیقی جشن هنر شیراز.
۲. انجام سایر فعالیتهای هنری برای عرضه نمودن هنر در جنب جشن هنر شیراز.
۳. برقراری رابطه و همکاری با سازمان های هنری بین المللی و تبادل برنامه های هنری برای جشن هنر شیراز.

ماده (۲) مرکز سازمان تهران.

ماده (۳) مدت نامحدود

ارکان سازمان:

۱. هیئت امناء

۲. هیئت مدیره و مدیرعامل

۳. بازرس

هیئت امناء به ریاست عالیّه علیاحضرت شهبانو و عضویت ۳۱ تن تشکیل می گردد.

۱. آقای وزیر فرهنگ و هنر

۲. آقای وزیر دربار

۳. آقای وزیر اطلاعات

۴. مدیر عامل سازمان برنامه

۵. استاندار شیراز
۶. وزیر اقتصاد
۷. وزیر امور خارجه
۸. رئیس سازمان جلب سیاحان
۹. رئیس دانشگاه پهلوی
۱۰. رئیس دانشکده هنرهای زیبا
۱۱. مدیر عامل شرکت ملی نفت
۱۲. رئیس انجمن فیلامونیک
۱۳. رئیس انجمن ملی روابط فرهنگی
۱۴. فرمانده ارتش سوم
۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱ و ۱۰ تن اشخاص صلاحیتدار و علاقه مند به موضوع سازمان به پیشنهاد وزیر فرهنگ و هنر و تصویب علیاحضرت ریاست عالی سازمان.
- ماده (۴) اعضا هیئت امناء به فرمان علیاحضرت ریاست عالی سازمان برای مدت دو سال انتخاب و تصمیمات هیئت به اکثریت عده حاضر گرفته خواهد شد.
- ماده (۵) یک تن از اعضا هیئت امناء به فرما علیاحضرت شهبانو فرح به ریاست هیئت امناء انتخاب خواهد گردید.
- ماده (۶) هیئت امناء لااقل دوبار در سال تشکیل جلسه خواهد داد _ جلسات هیئت امناء بنا به دعوت ریاست هیئت تشکیل خواهد گردید.
- وظایف هیئت امناء
۱. تصویب بودجه و ترازنامه
۲. پیشنهاد انتخاب اعضا هیئت مدیره سازمان
۳. انتخاب بازررس
۴. پیشنهاد تغییر مواد اساسنامه و یا انحلال سازمان
۵. رسیدگی به گزارش سالانه هیئت مدیره و بازرسی سازمان
- هیئت مدیره و مدیرعامل، هیئت مدیره مرکب از ۵ تن خواهد بود.

ماده (۷) هیئت امناء، عده‌ای را برای عضویت هیئت مدیره سازمان به حضور علیاحضرت شهبانو پیشنهاد کرده و معظم‌لها، از بین این عده یک تن را به ریاست، و چهار تن را به عضویت هیئت مدیره برای مدت ۲ سال به موجب فرمان انتخاب خواهند فرمود.

ماده (۸) هیئت مدیره لااقل هر دو ماه یک بار تشکیل جلسه خواهد داد؛ مگر در صورت لزوم که به درخواست مدیرعامل توسط رئیس هیئت مدیره دعوت خواهد شد.

ماده (۹) تصمیمات هیئت مدیره به اکثریت عده حاضر اتخاذ خواهد شد و مصوبات هیئت مدیره در دفتری ثبت و به امضای اعضاء هیئت مدیره حاضر در جلسه خواهد رسید.

ماده (۱۰) وظایف هیئت مدیره:

۱. تصویب خط مشی سازمان

۲. تهیه بودجه

۳. تصویب تشکیلات اداری و برنامه‌های سازمان

۴. تصویب و مراقبت در اجرای آئین‌نامه‌های داخلی

۵. تصویب طرح و برنامه‌هایی که از طرف مدیرعامل به هیئت مدیره پیشنهاد شده است.

۶. اقدام به کلیه اموری که برای انجام موضوع و هدف سازمان لازم باشد.

ماده (۱۱) هیئت مدیره یک تن را به عنوان مدیرعام انتخاب کرده و برای صدور فرمان به حضور ریاست عالی سازمان معرفی می‌نماید.

ماده (۱۲) مدیرعامل، مجری مصوبات هیئت مدیره بوده و برای اداره امور سازمان دارای کلیه اختیارات لازم خواهد بود.

مدیرعامل مکلف است در پایان هر سال مالی، گزارشی از اقدامات انجام شده سازمان و وضع اداری و مالی آن به هیئت مدیره ارائه دهد. این گزارش پس از تصویب هیئت مدیره جهت تأیید به هیئت امناء تقدیم می‌گردد. تأیید قسمت مالی گزارش مزبور که همراه با گزارش بازرس در هیئت امناء مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت به منزله واریز حساب دوره عمل خواهد بود.

ماده (۱۳) کلیه اسناد مالی و تعهدات سازمان را مدیرعامل به اتفاق رئیس هیئت مدیره و یا یک تن از اعضاء هیئت مدیره به معرفی رئیس هیئت مدیره امضاء خواهند نمود ولی مکاتبات اداری فقط دارای امضاء مدیرعامل خواهد بود.

بازرس

ماده (۱۴) هیئت امناء یک تن بازرس از خود و یا خارج برای مدت یک سال انتخاب خواهد نمود.
ماده (۱۵) بازرس مکلف است در پایان هر سال مالی گزارشی از عملیات سازمان و امور مالی آن تهیه و قبل از تشکیل جلسه سالیانه هیئت امناء توسط رئیس هیئت مدیره به هیئت امناء تسلیم نماید.
امور مالی سازمان

ماده (۱۶) دارایی سازمان مبلغ..... ریال است که از طرف علیاحضرت شهبانو فرح ریاست عالی سازمان به سازمان مرحمت گردیده است.

ماده (۱۷) درآمد سازمان از محل های زیر تامین می گردد:

۱. کمک های مرحمتی علیاحضرت شهبانو

۲. کمک های شخصیت های حقوقی و حقیقی

۳. درآمدهای حاصله از فعالیتهای سازمان

ماده (۱۸) امور مالی سازمان، تابع آئین نامه مالی و معاملاتی خواهد بود که از طرف مدیرعامل تهیه و به تصویب هیئت مدیره خواهد رسید.

ماده (۱۹) مقررات استخدامی سازمان، تابع آئین نامه ای خواهد بود که از طرف مدیرعامل تهیه و به تصویب هیئت مدیره خواهد رسید.

۴- انحلال سازمان

سازمان دارای شخصیت حقوقی غیر دولتی است و به پیشنهاد هیئت امناء و موافقت علیاحضرت شهبانو فرح منحل خواهد شد و در صورت انحلال، دارایی سازمان به یکی از موسسات هنری به تشخیص ریاست عالی سازمان تعلق خواهد گرفت.

ماده (۲۰) هرگونه تغییر در مواد اساسنامه بنا به پیشنهاد هیئت امناء و تأیید علیاحضرت شهبانو فرح انجام خواهد گرفت. (مرکز اسناد وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱، ۹_۴) این سازمان هم سو با اهداف حکومت پهلوی و سیاست باستان گرایی و ناسیونالیسم ایجاد شد. برنامه ها و اقدامات این سازمان با توجه به اسناد و مدارک به جا مانده سعی در تبلیغ شیوه زندگی غربی و توجه به تاریخ ایران قبل از اسلام و منزوی کردن اسلام و اسلام گرایان در جامعه بود.

۵- جشن های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی

در مورد برگزاری این جشن مورخین، حاضران و مهمانان این گردهمایی نظرات مختلفی ارائه دادند در اینجا تعدادی از این نظرات را بررسی می کنیم. بعد از جشن تاج گذاری و جشن هایی که مد نظر محمدرضا شاه بود مانند پنجاهمین سالگرد حکومت پهلوی، نوبت به عملی شدن آرزوی دیگر شاه یعنی برپایی جشن بزرگداشت دو هزار و پانصد و دهمین سال فتح بابل به دست کوروش بزرگ بود. (سلیمانزاد، ۱۳۹۴، ۸۵)

اسرائیلی ها به مناسبت آزادی و رهایی ملت خود، اجلاسی برگزار کرده و تاریخ نویسان و شرق شناسان ایرانی را هم دعوت کردند. در این میان، مشاور فرهنگی دربار، به همراه تاریخ شناس معروفی با شاه ملاقات نمودند. این پیشنهاد به شاه داده شد که چرا مراسمی برای آغاز پادشاهی کوروش در ایران برگزار نشود تا عظمت سلطنت در ایران را دارای منشأ اصیل و تاریخی نشان دهد. شاه به دلایلی مثل ادامه سیاست ناسیونالیسم ضد عربی پدرش و حمایت از اقلیت ها و مردم سالاری و پاسخ به این خواسته ها در ۱۳۳۶ ش فکر برگزاری را در ذهن خود شکل داد. (نراقی، ۱۳۷۲، ۶۰-۵۹)

محمدرضا شاه با پیوند حکومت خود به حکومت پادشاهان قبلی، سعی داشت تا به همه بفهماند که ایران یک فرمانروایی قدرتمند و بزرگ است و در پی کسب وجهه بین المللی و تحکیم مشروعیت سلسله ی پهلوی بود. شاه در میان مردم وجهه خوبی نداشت و همین باعث برگزاری این جشن ها شد. (قدیانی، ۱۳۹۲، ۱۷۱) شاه خود را وارث معنوی کوروش کبیر می دانست و به سهم خود قصد گسترش و پیشرفت این پادشاهی را داشت. وی برای برگزاری این مراسم، سربازان ارتش را در ماه های نزدیک به جشن از تراشیدن ریش منع تا چهره هایشان مانند سربازان باستانی شود. تمام رویا و عظمت پادشاهی در نظر شاه در نطق معروف او برابر آرامگاه کوروش تجلی می کرد. نتیجه این جشن، دوری هر چه بیشتر شاه از واقعیت بود و کشور را در هرج و مرج فروبرد. جشنی که سیصد میلیون دلار خرج و بیشتر از جنبه ایرانی، جنبه فرانسوی داشت. (شوکران، ۱۳۷۱، ۴۹-۴۳)

تأمین هزینه جشن، با توجه به نامه ای که از طرف آقای پیرنیا استاندار خراسان به دلیل کافی نبودن بودجه برگزاری مجالس در خصوص و مرتبط با جشن دو هزار پانصد ساله به آقای بوشهری که ریاست کمیته مالی جشن ها را دارند، داده شده که تأمین این هزینه ها را از طریق عوارض تا مدتی

که جشن برپاست و نه بیشتر انجام شود. در تاریخ نهم خرداد ۱۳۵۰ ش دربار، نامه ای به رئیس کل بانک مرکزی آقای جهانشاهی می فرستد که پلاتین مورد نظر ساخت نیم تاج و گردنبند و گوشواره ها در اختیار آقای روین بادگرهانیان جواهرساز قرار گیرد و از برلیان درشت و مروارید موجود در خزانه استفاده شود که تمام وجوه پرداختی از طریق دربار پرداخت خواهد گردید. (رستمی، ۱۳۹۱، ۱۵۳-۱۴۶)

بعد از جشن تاج گذاری، شاه هنوز به آرزوی دیگر خود و بزرگترین آرزوی خود در اصل یعنی برپایی گردهمایی از سران کشورها در دشت مرو دشت استان فارس در کنار آرامگاه کوروش و تخت جمشید نرسیده بود. پس به طور جدی تر به سمت تحقق رویایش پیش رفت. مقدمات برپایی جشن از حدود سیزده سال پیش تدارک دیده می شد در ۱۳۳۷ ش شجاع الدین شفا رازین فرهنگی و سخنگوی دربار خبر از برگزاری این جشن داد. برای همین رویداد، از رؤسای مختلف کشورها برای پذیرش ریاست عالی جشن در کشور خود دعوت و اصرار به پذیرش می شد که برخی طفره رفته و برخی با امتیاز گرفتن قبول می کردند. (مازند، ۱۳۷۳، ۵۳۸)

عدم حضور برخی از دعوت شدگان به جشن دو هزار پانصد ساله در تخت جمشید، به دلیل تغییر حکومت پادشاهی یکی پس از دیگری در کشورها بود و به خاطر همین، مثلاً نه ملکه انگلیس نه مقامات هلند شرکت کردند؛ زیرا چنین گردهمایی باعث بازگشت بغض و کینه مردم نسبت به پادشاهان گذشته می شد. دو مورد عمده خطا و انحراف در این جشن ها بود، یکی از بعد اقتصادی و دیگری بعد ظاهری در بعد ظاهری کوروش که از دیگر پادشاهان سفاک و ظالم گذشته شناخته تر شده نیست. در مورد اقتصادی، هزینه های گران جشن را نمی توان برای مردم فقیر توجیه کرد. جشن های دو هزار پانصد ساله به هیچ وجه با خواست ملت هماهنگ نبود. (نراقی، ۱۳۷۲، ۵۸-۵۷)

زمان برگزاری جشن به دلایل مختلف عقب می افتاد. در ۱۳۳۹ ش به علت وضعیت اقتصادی بد و مشکلات بودجه، در سال ۱۳۴۲ ش دولت اعلام کرد قدرت پرداخت هزینه ها را ندارد، در ۱۳۴۴ ش به علت همزمانی با جشن تاج گذاری به سال ۱۳۴۶ ش موکول می شود در نهایت بعد از حدود چند بار به تعویق انداختن زمان جشن از ۱۳۴۰ ش تا مهر ۱۳۵۰ ش شاه به رویای خود رسید و پر هزینه ترین جشن های آن زمان تاریخ ایران و جهان را برپا کرد. (ماکوئی، ۱۳۷۹، ۳۲) و

(قدیانی، ۱۳۹۲، ۱۶۹، ۱۶۸)

با تصویب طرح برگزاری جشن های دوهزار و پانصد ساله، کمیته بین المللی جشن ها تشکیل شد که هدفش آگاهی خارجیان و توجه آنان به مسئله جشن های شاهنشاهی ایران بود. از مهم ترین اقدامات شورای مرکزی جشن های شاهنشاهی، همین عمل بود. ریاست افتخاری این کمیته در هر کشور به عهده شخص مهمی از حکومت داده می شد که از لحاظ تبلیغی بسیار مفید بود. البته برخی رهبران سیاسی کشورهای غربی از پذیرش آن طفره می رفتند و برخی دیگر با گرفتن امتیازاتی این اقدام را انجام می دادند. پذیرفتن ریاست افتخاری این کمیته ها از سوی رهبران کشورهای خارجی، باعث می شد تادر زمان جشن های ملی، این کشور ها شخصیت های ایرانی را نیز بپذیرند ریاست کمیته های آنها را مانند همکاری مؤثر فرح پهلوی در جشن دویستمین سال استقلال ایالات متحده در واقع جبران اقدام بانوی اول آمریکا در زمان جشن های دوهزار و پانصد ساله بود. در پنجاه و دو کشور کمیته کوروش کبیر به ریاست کشورها تشکیل شد و اقداماتی انجام پذیرفت. از جمله برپایی صد و چهل و سه نمایشگاه هنر ایران و کتاب ها و اسناد خطی، سیصد و بیست و شش کنگره سمینار و سمپوزیوم (گردهمایی)، چاپ صد و سی و یک کتاب ویژه به زبان های مختلف، نام گذاری میدین و خیابان ها، انتشار تمبرهای مخصوص، ترجمه لوح کوروش به همه زبان های رسمی کشورهای عضو سازمان ملل متحد در ۱۹۷۱م، دو لوح یکی در تالار کمیسیون حقوق بشر در مرکز اصلی این سازمان در نیویورک و دیگری در مرکز اروپایی سازمان ملل متحد در ژنو با مراسم خاصی نصب شد، افتتاح موزه دائمی (رضاشاه کبیر) در آفریقای جنوبی، انتشار کتاب پارس قدیم توسط انتشارات مینروا در ژنو به سه زبان آلمانی، انگلیسی و فرانسه، نام گذاری یکی از میدین بزرگ مادرید به نام محمد رضاشاه و تهیه فیلم ایران توسط تلویزیون اسپانیا، برگزاری کنگره بزرگ تاریخ و فرهنگ ایران در لنینگراد شوروی و.... (زندیه.

(قنواتی، ۱۳۹۳، ۲۷-۲۴)

شاه در سال ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۱ م که در اکتبر آن سال بین روزهای یازدهم تا هفدهم جشن های دو هزار و پانصد ساله را برگزار می کرد، در سال های قبل و ماه های قبل در صدد تحکیم قدرت در منطقه بود. برای مثال اجلاس اپک در تهران رسمیت دادن به بحرین مستقل و... اقدامات دیگر که شاه با حمایت آمریکا از آن بهره می برد. به همین دلیل و اعتماد به نفس بالا و همچنین کسب

قدرت در خاورمیانه و تمرکز خارجی و تحسین مجلات خارجی به ویژه مجله تایم، وی را در تصمیمات خود مستبد تر و خودرأی تر می‌کرد و از سیاست داخلی دورتر، اوج آن هم همین جشن بود که مخالفان زیادی در داخل ایران داشت و در خارج از کشور چشم‌های متعجب نظاره‌گر این جشن بودند. (بیل، ۱۳۷۱، ۳۲۱)

شاه این جشن را روایت جدید کنگره وین در سال ۱۸۱۵ م تصور می‌کرد که در آن فرمانروایان جهان باهم دیدار و درباره مسائل جهان گفتگو می‌کنند. در شعاری که برای این مناسبت گفته می‌شد. با این عنوان که «این گردهمایی با عظمت جهانی، تخت جمشید را در روز فراموش نشدنی پانزدهم اکتبر ۱۹۷۱ م / بیست و سوم مهرماه ۱۳۵۰ ش تبدیل به مرکز ثقل جهان کرد». (شوکران، ۱۳۷۱، ۳۸) این مراسم در تخت جمشید رویا‌های شاه را نمایان کرد ولی واقعیت این بود که چیزی که شاه برنامه‌ریزی کرد، اتفاق نیفتاد برای مثال غایب بزرگ این مراسم پرزیدنت نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا بود. برگزاری ضیافتی در خرابه‌های تخت جمشید ساخته داریوش و سوخته اسکندر یادآور دو هزار پانصد سال شاهنشاهی ایران بود که در قرن ششم قبل از میلاد توسط کوروش کبیر تأسیس شده بود. این جشن نشانه آغاز سقوط دودمان پهلوی بود که توسط پدر شاه در پنجاه سال پیش احداث شده بود. همچنین دهمین سال انقلاب سفید و سی سال سلطنت خود را جشن گرفت. (شوکران، ۱۳۷۱، ۳۷)

شاید دلیل عظمت و بزرگی کوروش نزد یهودیان را بتوان دلیل اصلی جرقه برپایی جشن دو هزار پانصد ساله در ذهن شاه دانست به دلیل اینکه بعد از حمله بخت‌النصر به کنعان و تصرف اورشلیم و قتل و غارت و اسارت قوم یهود به دست وی، کوروش، منجی و رهایی‌بخش این قوم کوچک و رنج‌دیده شد. در ۵۳۸ ق.م کوروش شاه شاهان دستور به تجدید بنای معبد اورشلیم داد و تمام اسیران به سرزمین خود بازگشتند. (زونیس، ۱۳۵۰، ۴-۳)

در اینکه برگزاری جشن دو هزار پانصد ساله یک ایده بود که به ذهن شاه رسید و کم‌کم آن را در مسیر تحقق یافت شکی نیست ولی آیا ایده یا همفکری یهودیان اسرائیلی بوده و حمایت آمریکا و یا حاصل مشورت‌ها و جلسات با روشنفکران و مشاوران داخلی و وی فقط منتظر بیان آن از اطرافیان بود؟ این نظرات و تحقیقات محققان، مورخان و افراد حاضر در آن سال‌ها بوده و هست، به هر حال سروسامان‌گیری وضعیت اقتصادی و بالا رفتن قیمت نفت از یک سو و قدرت‌گیری

دولت و حکومت شاه در منطقه و تجهیز ارتش به مدرن‌ترین ادوات جنگی آن زمان، همه باعث احساس خشنودی در محمدرضا شاه از این قدرت شد و تأثیری جز مردی خودبین و خودرأی در وی به وجود نیاورد. برپایی مراسمات مختلف و جشن‌های بزرگ، شاید تا حدودی وجهه ایران در جهان را به‌عنوان کشوری قدرتمند نشان داد. اما وجهه شاه را به یک مرد ضعیف در ذهن مردم خود و تمسخر از سوی مجامع بین‌المللی کشاند. حال به مراسم آغاز جشن‌های دو هزار پانصد ساله و برگزاری مراسم تعیین‌شده در روزهای جشن می‌پردازیم. در هفدهم مهرماه ۱۳۵۰ ش در مقابل مجلس سنا پیام ملت ایران نوشته بر پوست آهو به سواری بالباس هخامنشی داده شد تا به دست شاهنشاه برساند. شاه در آن سال یکی از عظیم‌ترین جشن‌های تاریخ معاصر جهان را با صرف میلیون‌ها دلار برگزار کرد. جشنی که در محافل خصوصی خبرنگاران و مدعوین با نمایش درجه سه هالیوودی مقایسه می‌شد. مخصوصاً رژه ارتش‌های مختلف را تمسخر می‌کردند. (مازند، ۱۳۷۳، ۵۳۹)

۶- برگزاری مراسم

حتی شهرزاد قصه گو هم نمی‌توانست صحنه‌های پرشکوه جشن‌های دوهزار و پانصد ساله ایران در خرابه‌های تخت جمشید را در قالب افسانه‌های هزارویک شب خود زنده کند. شاه ایران صد میلیون دلار از درآمد نفتی را هزینه برپایی این جشن کرد. فریدون هویدا برادر امیر عباس هویدا نخست‌وزیر، شخصیت شاه را اینگونه توصیف می‌کند: «شاه ذاتاً مردی ضعیف بود که ماسک قدرت بر چهره داشت.» (محمد رضا پهلوی و دیگران، ۱۳۶۲، ۱۵۴_۱۵۳)

آغاز مراسم و اولین روز آن به این شکل رقم خورد: سه شنبه بیست مهرماه ۱۳۵۰ ش جشن به طور رسمی آغاز می‌شود. ساعت یازده و پانزده دقیقه شاه و شهربانو توسط بالگرد به مراسم می‌آیند. شاه با تقدیم گل به آرامگاه کوروش و یک دقیقه سکوت و ایراد نطق معروف در برابر آرامگاه و شلیک صد و یک توپ به تعداد شاهان ایران، مراسم را رسماً آغاز کرد. بعد از مراسم نیایش و بازگشت مهمانان به تخت جمشید، عصر، خبرنگاران به باغ ارم جهت عصرانه دعوت شدند.

(ماکوئی، ۱۳۷۹، ۴۹)

۷- متن خطابه محمدرضا شاه در برابر آرامگاه کوروش

« کورش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه هخامنشی، شاه ایران زمین، از جانب من، شاهنشاه ایران، و از جانب ملت من، بر تو درود باد. در این لحظه پرشکوه تاریخ ایران، من و همه ایرانیان، همه فرزندان این شاهنشاهی کهن که دوهزار و پانصد سال پیش بدست تو بنیاد نهاده شد، در برابر آرامگاه تو سر ستایش فرود می آوریم و خاطره فراموش نشدنی تو را پاس می داریم. همه ما در این هنگام که ایران نو با افتخارات کهن پیمانی تازه می بندد، تورا بنام قهرمان جاودان تاریخ ایران، به نام بنیانگذار کهنسال ترین شاهنشاهی جهان، به نام آزادی بخش بزرگ تاریخ، به نام فرزند شایسته بشریت، درود میفرستیم. کورش! ما امروز در برابر آرامگاه ابدی تو گرد آمده ایم تا به تو بگوئیم: آسوده بخواب که ما بیداریم، و برای نگاهبانی میراث پرافتخار تو همواره بیدار خواهیم بود. سوگند یاد می کنیم که آن پرچمی که تو دوهزار و پانصد سال پیش برافراشتی، همچنان افراشته و در اهتزاز نگاه خواهیم داشت. سوگند یاد میکنیم که بزرگی و سربلندی این سرزمین را بعنوان ودیعه ای مقدس که گذشتگان ما به ما سپرده اند، با اراده ای پولادین حفظ خواهیم کرد، و این کشور را سربلندتر و پیروزتر از همیشه به آیندگان خویش خواهیم سپرد. سوگند یاد میکنیم که سنت بشر دوستی و نیک اندیشی را که تو اساس شاهنشاهی ایران قرار دادی، همواره پاس خواهیم داشت و همچنان برای مردم جهان پیام آور دوستی و حقیقت خواهیم بود. در این بیست و پنج قرن، کشور تو و کشور من، شاهد سهمگین ترین حوادثی شد که در تاریخ جهان برای ملتی روی داده است، با این وجود هرگز این ملت در برابر دشواریهای گران سر تسلیم فرود نیاورد. در طول دوهزار و پانصد سال، هر وجب از خاک این مرز و بوم، با خون دلیران و جانبازان ایران زمین آبیاری شد تا ایران همچنان زنده و سربلند بماند، بسیار کسان بدین سرزمین روی آوردند تا آن را از پای در آورند، اما همه آنان رفتند و ایران بر جای ماند و در همه این مدت، علی رغم تیرگی ها، این سرزمین فروغ جاودان همچنان تجلی گاه اخلاق و کانون ابدی اندیشه باقی ماند. اکنون ما در اینجا گرد آمده ایم تا با سربلندی به تو بگوئیم که: پس از گذشت بیست و پنج قرن، امروز نیز مانند دوران پرافتخار تو، نام ایران در سراسر گیتی با احترام و ستایش بسیار در آمیخته است. امروز نیز همانند عصر تو، ایران در صحنه پر آشوب جهان پیام آور آزادی و بشر دوستی و پاسدار والاترین آرمانهای انسانی است. مشعلی که تو بر افروختی و در طول دو هزار و پانصد سال هرگز

در برابر تندبادهای حوادث خاموش نشد، امروز نیز فروزان تر و تابناک تر از همیشه در این سرزمین نورافشان است، و فروغ آن همچون دوران تو، از مرزهای ایران زمین بسیار فراتر رفته است. کورش! شاه بزرگ، شاه شاهان، آزادمرد آزادمردان و قهرمان تاریخ ایران و جهان، آسوده بخواب، زیرا که ما بیداریم و همواره بیدار خواهیم بود.» (۱۳۹۴، www.mashruteh.org)

چهارشنبه بیست و یکم مهرماه آغاز کار کنگره ایران‌شناسان بود و روز قبل و امروز، تمام مهمانان خارجی از فرودگاه شیراز به تخت جمشید منتقل شدند. مهمانان براساس رتبه و مقام توسط لیموزین یا بالگرد به چادرهای ویژه منتقل می‌شوند. (ماکویی، ۱۳۷۹، ۵۳-۵۰) مهمانان عبارت‌اند از نه پادشاه، سه شاهزاده، دو ولیعهد، سیزده رئیس‌جمهور، ده شیخ، دو سلطان، با انبوهی از معاونان رئیس‌جمهوری، نخست‌وزیران و وزیران خارجه و سفیران و دیگر دوستان دربار که از نقاط مختلف جهان آمده بودند. (شوکراس، ۱۳۷۱، ۳۸)

پنج‌شنبه بیست و دوم مهرماه برخی مهمانان در حال عکس‌گرفتن و برخی به بیلارد و گلف مشغول‌اند. شب مهمانی به مناسبت ورود مهمانان داده شد و شام صرف شد تمام جشن، رنگ و بوی ایرانی نداشت و حتی پیشخدمت‌ها خارجی بودند. همه در زیر چادری از مخمل سفید که با بیست و دو لوستر روشن شده بود، جمع بودند. (ماکویی، ۱۳۷۹، ۵۴)

غذاهای این ضیافت را اصولاً رستوران ماکسیم تهیه کرد و چندین مؤسسه عمده فرانسوی و سوئیسی به آن‌ها کمک کردند. لویی و دابل رئیس ماکسیم شخصاً بر کار تهیه و تمرین اعضا خود نظارت داشت. وی به این مناسبت بشقابی بسیار عالی از خاویار و بلدرچین طراحی کرد اما شاه هیچ‌گاه خاویار نمی‌خورد. پس ماکسیم چند تره‌فرنگی مخصوص سوپ را جلو شاه گذاشت و وی میل کرد و مهمانان توانستند غذاهای خود را بخورند.

تنها غذای ایرانی داخل لیست خاویار بود و بقیه تقریباً یکسره از فرانسه آورده شده بود. صورت غذای ضیافت شام اصلی با مرکب سیاه‌روی صفحات پوست آهو نوشته شده بود که با ریسمانی طلایی به صورت یک کتاب کوچک با جلد ابریشمی آبی و طلایی صحافی شده بود. دیگر غذاهای این ضیافت عبارت‌اند از خوراک پشت بازوی بره سرخ‌شده در روغن خود و انبوه سبزی‌های معطر درون آن که غذای اصلی بود. خوراک طاووس به سبک شاهنشاهی باسلیقه الکساندر دوم^۱ به همراه سالاد مخلوط صرف شد. در ادامه به عنوان دسر، بشقاب انجیر به شکل

حلقه‌ای که درون آن تمشک با پورتو انباشته بودند و در پایان هم قهوه موکا سرو شد، شراب‌های استفاده‌شده برای مهمانان از کمیاب‌ترین نوع بودند شراب ناب شامپاین، شاتو دو ساران، شاتو بریون سفید ۱۹۶۴، شاتو لافیت، روتشیلد ۱۹۴۵ و.... (شوکراس، ۱۳۷۱، ۴۱-۴۰)

جمعه بیست سوم مهر مراسم رژه ارتش‌های مختلف تاریخ انجام می‌شد. حال و هوایی جالبی برقرار بود. مراسم، ساعت چهار بعدازظهر با ورود شاه و شهربانو آغاز شد. فرمان ملت توسط دو سوار که از رئیس مجلس گرفته بودند به وزیر دربار سپردند شد و توسط رئیس مجلس سنا قرائت شد. سپس شاه سخنرانی کرد بعد از سخنرانی شاه مراسم رژه آغاز شد. درفش‌های باستانی ایرانی نمایان شدند مانند اختر کاویانی، همای پیکر و شاهین زرین به ترتیب هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان، صفاریان، دیلمان، صفویان، زندیان، قاجارها و نیروهای یگانی پهلوی از جلو جایگاه رژه خود را انجام دادند. (ماکوئی، ۱۳۷۹، ۵۸-۵۷)

شنبه بیست چهارم مهر شاه به‌اتفاق میهمانان خود با هشت اتوبوس عازم فرودگاه شیراز شدند. برخی مهمانان مستقیم به کشورشان رفتند و برخی همراه شاه به تهران بازگشتند. در تهران میهمانان عالی همراه شاه از آرامگاه رضاشاه دیدن کردند. بعد هم از بنای برج شهید (آزادی) بازدید شد و در شب مراسم آتش‌بازی برگزار کردند. (ماکوئی، ۱۳۷۹، ۶۲)

۸- افتتاح بنای‌های یادبود

در اینجا بنای برج شهید را بررسی می‌کنیم بنای که به یادبود جشن‌های دو هزار پانصد ساله و نماد تهران و ایران شد. در مراسم آغاز به کار برج شهید محمدرضا شاه و فرح حضور داشتند و منشور حقوق بشر کوروش بزرگ برای نخستین بار در این مکان پرده برداری شد.

تاریخچه این برج به ۱۳۴۵ ش بازمی‌گردد سالی که طرح یک نماد معرف ایران بین معماران و طراحان ایرانی به مسابقه گذاشته شد. این مسابقه با آگهی به اطلاع رسید که در نهایت طرح حسین امانت مهندس ایرانی بیست و چهار ساله فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران برنده و برای ساخت انتخاب شد. عملیات بنا سازی از یازدهم آبان ۱۳۴۸ ش آغاز و بعد از بیست و هشت ماه کار در بیست و چهارم دی ماه ۱۳۵۰ ش به نام برج شهید در میدان شاهنشاهی که به مساحت صد و بیست دو هزار سیصد و هفتاد و پنج متر مربع بود افتتاح شد. این میدان، همزمان با جشن‌های دو هزار پانصد ساله افتتاح شده بود. در ساخت برج، از فنون پیشرفته ساختمان سازی استفاده شد، و معماری ایرانی

مدنظر بود که نمودار قدرت و عظمت ایران باستان و هنر و تمدن این سرزمین هست. این طرح برگرفته از طاق کسری، سر برجی های دوران سلجوقی و صفوی مخصوصاً برج طغرل، گنبد قابوس و کاشی کاری دوران صفوی الهام گرفته شده است. داخل برج یک سالن سخنرانی، یک کتابخانه و یک موزه بزرگ قرار دارد که با آسانسور از داخل پایه‌ها به این طبقه می‌روند. (بریده روزنامه مربوط به افتتاح برج) (سایت بیتوته)

در اطلاع‌رسانی که وزارت فرهنگ و هنر در آن زمان انجام داد، این گونه بیان می‌کند که «بنای برج شهید آریامهر در شهرستان تهران واقع شده و به مناسبت یاد بود دوهزار پانصدسال بنیانگذاری شاهنشاهی برپا گردید و در بیست و چهارم مهر ۱۳۵۰ ش در پیشگاه اعلیٰ حضرتین افتتاح شد. معجری برنامه، شورای جشن های دوهزار پانصدساله و مهندس طراح و ناظر حسین امانت بودند». (سندی از وزارت فرهنگ)

یک شنبه بیست و پنجم مهرماه نیز استاد یوم صد هزار نفری آریامهر افتتاح شد. با مراسمی از قبیل رژه و عملیات ورزشی، انجام ورزش باستانی توسط هزار تن، رژه هزاران دانش آموز دختر و پسر، موتورسواری و در انتها گارد شاهنشاهی عملیاتی با تفنگ نشان دادند. (ماکوئی، ۱۳۷۹، ۶۲) هزینه جشن‌ها در مطبوعات و رسانه های غربی بازتاب بدی داشت و دانشجویان مقیم این کشورها تظاهراتی کردند. وزیر دربار هزینه، جشن را شانزده میلیون و هشت صد هزار دلار اعلام کرد. بسیاری از عکاسان و خبرنگاران برای پوشش خبری جشن‌ها، وارد ایران شدند. (عاقلی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۲۵۶)

۹-اهداف و پیامد ها

در پی برگزاری مراسم جشن های دوهزار و پانصد ساله، در میان رجال دولتی و حتی درباریان مخالفانی حضور داشتند جالب است که شهبانو فرح یکی از این مخالفین بود؛ تا جایی که در آستانه سفری به شوروی به طور آشکار به علم می گوید: «من اصلاً نمی خواهم نام ما (خودش و ولیعهد) کمترین ارتباطی با این مراسم وحشتناک داشته باشد.» (طلوعی، ۱۳۷۴، ۷۱۴) اما وی به دلیل علاقه زیاد به سنن باستانی، مبتکر جشن های هنر شیراز می شود که به کلی با آداب و رسوم و سنن ملی و مذهبی ایرانیان در تضاد بود.

در حالی که ستون های تخت جمشید در اثر تابش آفتاب بعد از ظهر پاییز رنگ طلائی خود گرفته

بودند، نگهبانان سلطنتی روی پلکان عریض آن با شمایل سربازان هخامنشی ایستاده و شاه و شهربانو در مکان تعیین شده نشسته بودند. گروهی اسب سوار وارد شدند و سرکرده آنان دست نوشته ای به عنوان پیام ملت به شاه را به وی داد. شاه در جواب متن نطقی کرد و ضمن آن گفت: «...در این روز تاریخی، به عنوان شاهنشاه ایران تاریخ جهان را گواه می گیریم که ما وارثان میراث کوروش در تمام این دوران دراز به رسالت معنوی خویش وفادار ماندیم هرگز پیمانی را که دوهزارو پانصد سال پیش با تاریخ بشریت بستیم از یاد نبردیم...» (هویدا، ۱۳۷۱، ۱۲۰-۱۱۷)

همزمان با برگزاری این مراسم با خرج گزاف خارج از محدوده اطرافیان شاه و چابلوس هایی که وی را احاطه کرده بودند، سیل انتقاد علیه چنین نمایش هایی در همه جای ایران می جوشید. مردم ایران بیشتر در محافل خصوصی نارضایتی خود را مطرح می کردند، اما روزنامه های بین المللی و خارجی این هزینه گزاف توسط کشوری در حال توسعه برای برپایی جشن و مراسم را به باد انتقاد گرفتند و پاسخ شاه اینگونه بود که این مخارج بی ثمر نبوده و در کنار آن نیر خدمات عمرانی انجام شده و تخت جمشید سه روز مجمع جهانی رؤسای کشورها و دولت هایه دنیا بود که برای تبادل نظر گرد هم جمع شدند. محمد رضاشاه با برگزاری این مراسم سعی داشت نشان دهد که این مراسم تجدید حیات ایران است و مفهومی ندارد جز حراست از میراث امپراتوری هخامنشی. شاه می کوشید جشن ها را نوعی میعاد با تاریخ برای مردم جلوه دهد و بیشتر مشتاق بود مردم آن را نشانه تولد دوباره کشور به حساب بیاورند. اما مردم اصلا در جریان این جشن ها نبودند و پلیس و نیروهایه امنیتی از ورود مردم به منطقه برگزاری جلوگیری می کردند. هدف شاه بازگشت به ایران باستان بود که به هیچ وجه مورد پذیرش روحانیون نبود. وی به قدری فریفته ایران باستان بود که در مصاحبه با کارانجیه^۱ روزنامه نگار هندی بیان می کند که سرزمین باستانی ایران مادر تمدن هاست و اولین امپراتوری را در جهان تأسیس کرده. یکی دیگر از دلایل شاه برای حراست و حمایت از ایران باستان، ایجاد پلی بین خود و پادشاهان باستانی ایران بود تا به سلطنتش جنبه وراثت مشروع بدهد همانگونه که پدرش نام خانوادگی پهلوی را برگزید تا تبار خود را به پادشاهان دوردست تاریخ اتصال دهد. شاید در عوض اینکه در پی اقداماتی برای محکم تر کردن پیوند خود با مردم باشد، با برگزاری این مراسم و دوری از واقعیات جامعه از مردم خود دور ماند و جدا شد. (هویدا، ۱۳۷۱، ۱۲۴-۱۲۰)

هدف شاه از این باستان گرایی، تسکین حس ترس و ناامیدی بود که در طول حکومتش از شهریور ۱۳۲۰ به بعد، همواره او را تحت سیطره خود داشت. برای از بین بردن این حس بی اعتمادی به خود، به فکر برپایی چنین مراسمی افتاد. اما مشکلات گذشته بعد از این مراسم بیشتر شدند و بیشترین تاثیر هم دوری شاه از مردمش بود. شاه در صدد بود تا تأثیر اسلام را بر ایران کم اهمیت بنماید. دو هدف عمده شاه با برگزاری جشن های دوهزار و پانصد ساله به این شرح بود:

۱. سعی داشت با برقراری ارتباط با شاهان باستانی ایران جنبه وراثت مشروع به سلطنتش بدهد.

۲. احیای ارزش های آریایی به عنوان میراث آریایی از جمله روش حکومت پادشاهی.

شورای مرکزی جشن ها هم اهداف حکومت از این جشن ها را اینگونه بیان کرد.

۱. شناساندن این اصل که پادشاهی، زاده و پرورده اندیشه و زندگانی جامعه ایرانی است.

۲. نشان دادن اعتقاد و دلبستگی مردم به شاهنشاهی و شاهنشاه.

۳. نشان دادن کوشش و فداکاری ملت ایران در راه نگاهداری و ادامه شاهنشاهی.

۴. شناختن خدمات شاهنشاهان ایرانی.

۵. معرفی تحولات جامعه به رهبری شاهنشاه ایران.

۶. آثار بزرگ شاهنشاهان ایرانی.

۷. نشان دادن کوشش ایرانیان برای اشاعه آیین پادشاهی. (دل آشوب. پور آرین، ۱۳۹۴، ۲۲_۱۶) اهداف شاه و دولت از برگزاری جشن ها با آنچه مردم احساس می کردند و می دیدند فاصله داشت.

بعد از برگزاری جشن ها اهداف و واکنش های داخلی و خارجی نمایان و بیان شد. در سال ۱۳۵۲ ش/۱۹۷۳م برای نخستین بار شاه حکومت خود را تمدن بزرگ نامید. شاه در دهه ۱۳۵۰ ش/۱۹۷۰م اوج عظمت پرستی را نمایان کرد و حکومتی را که در ۱۳۰۴ ش پدرش پایه گذاری نمود. دنباله و جانشین حکومت کوروش بزرگ نامید و در تخت جمشید دو هزار پانصد سال حکومت شاهنشاهی را در ایران جشن گرفت و از آن به عنوان بزرگ ترین گردهمایی سران کشورها یاد کرد. هدف از برگزاری جشن، برجسته کردن نماد سلطنت در ایران و تأکید و تداوم این نهاد تا دو هزار پانصد سال بعد یعنی دوران سلطنت پهلوی بود. مهمانان این جشن سران کشورهای خارجی بودند و نه ایرانیان و نه مردم کشور به این جشن دعوت شدند. (زونیس، ۱۳۷۰، ۱۳۵_۱۳۴ و ۱۲۵)

محمدرضا شاه آن توقع و بازتابی که از جشن های دو هزار پانصد ساله داشت در کشور و بین مردم و حتی درباریان انجام نشد و حتی نزدیکان وی او را به مزاح می گرفتند. مثلاً پسرش جمله معروف پدر که کوروش بخواب زیرا ما بیداریم را به مادرش می گفت و همگی می خندیدند و می رفتند. (سلیمانزاد، ۱۳۹۴، ۸۷)

بعد از برگزاری جشن ها، وقتی در روزهای برگزاری مخالفت هایی با این جشن ها انجام شد. از طبقات مختلف جامعه از قبیل دانشجویان دانشگاه شیراز و یا روحانیون در شهرهای مختلف با دادن پیام هایی این مخالفت را اعلام کردند. پیام ها به دولت می رسید حتی روحانیون هندوستان، پاکستان و بلخ در جراید بین المللی هم گزارش هایی منتقدانه در باب این مراسم چاپ می کردند. برای مثال روزنامه دیلی رکورد از چنین مراسمی در کنار قبر بسیاری از اهالی ایران تعجب می کند. (ماکوئی، ۱۳۷۹، ۶۳)

اولین اعتراض در ۱۳۴۳ ش توسط آیت الله خمینی در تبعید در نجف صورت پذیرفت که به سیاست کلی دولت و شاه بود. فرانسویان برای حضور رئیس جمهور خود آقای پمپیدو^۱ در جشن های دو هزار پانصد ساله علاقه نشان ندادن و از اینکه پول یک ملت خرج شده تا جنونی چند ساعته خاتمه یابد پس در این اتفاق تاریخی حضور نیافت و شایان دالماس^۲ نخست وزیر و نماینده فرانسه بود. (نراقی، ۱۳۷۲، ۶۰) شاید دلیل نیامدن و بهانه برخی سران را می توان آینده نگری و قضاوت آیندگان در مورد خود دانست.

مردم از صرف هزینه ها و شایعات مبنی بر مبلغ گزافی که برای تدارک و برگزاری جشن انجام شده بود و همچنین به خاطر حضور کارگزاران خارجی به طور خاص و استفاده نکردن از ایرانیان ناراضی بودند. پس جشن خارجی برای خارجیان بود در کنار همین اقدامات امنیتی زیادی به ویژه در شهر شیراز و اطراف تخت جمشید با حضور چندلایه نیروهای ارتش بود که دلسردی و نارضایتی مردم را دوچندان می کرد. (زونیس، ۱۳۷۰، ۱۳۷-۱۳۶)

اهداف حکومت پهلوی از برگزاری این جشن در سال ۱۳۵۰ عبارت اند از زنده کردن افتخارات کهن، تازگی بخشیدن به شکوه و جلال شاهنشاهی و تلاش برای نشان دادن مقام شاهنشاهی در تمام قرون در قلوب ایرانیان که به منزله یک عقیده دینی نفوذ داشته و اسلام رشته ملیت را پاره نکرده. (معلم، ۱۳۸۲، ۱۷۳) در بیست و ششم مهرماه ۱۳۵۰ ش بعد از اتمام جشن در سعدآباد، شاه

میان خبرنگاران رفت و به سؤال یکی از آن‌ها که دلیل این همه هزینه با توجه به داشتن بدهی به بانک‌ها و دولت‌های خارجی چیست؟ جواب شاه بعد از سکوتی این بود «برای بزرگداشت و شناساندن تاریخ درخشان یک ملت به جهان، هر چه هزینه شود زیاد نیست». (مازند، ۱۳۷۳، _ ۵۴۰۵۴۱) بعد از بازگشت خبرنگاران فیلم و عکس‌های از مناطق جنوب تهران و زاغه‌های اطراف آن گرفته بودند و به صورت مونتاژ با صحنه‌های جشن در رسانه‌ها منتشر شد که دقیقاً برای هدف‌های اعلام‌شده شاه مضر بودند.

عمده‌ترین دستاورد این جشن، در واقع ورود شاه به دنیایی خیالی و قدرتی موقتی بود. وی دلارهای نفتی را در راستای عکس وعده خود در پیشرفت کشور خرج کرد و از مسائل اجتماعی دور و به ویژه به خرید جنگ‌افزارهای بروز آمریکایی خرج کرد. پادشاهی که پشتوانه انقلاب سفید را داشت، ولی توفیق چند ساله‌ای هم نداشت این نقطه آغاز زوال و سقوط در ۱۳۵۷ ش/۱۹۷۹ م شد.

۱۰- سقوط دولت پهلوی

حکومت پهلوی با استفاده از تمرکزگرایی، ملی‌گرایی و یکسان‌سازی الگوها و سبک زندگی با کنار زدن رقبا گفتار مسلط هویت جدید و پروژه تجدد و این عادت و الگوی مذهبی که مورد هجوم پهلوی قرار گرفت. مسئله حجاب را می‌توان مهم‌ترین موانع سعادت و خوشبختی زنان معرفی کرد. عناصر سازنده هویت جدید عبارت‌اند از زبان فارسی، نژاد آریایی، پیشینه مشترک تاریخی، میهن‌پرستی و شاه‌دوستی از نظر حکومت پهلوی این‌ها عناصر مهم بودند. (معلم، ۱۳۸۲، ۱۶۳-۱۶۲)

در ۱۳۵۴ ش جشن پنجاهمین سالگرد سلطنت پهلوی برگزار شد. ولی تنها پیامد برگزاری دو جشن به مناسبت سلطنت و پادشاهی در میان مردم چهره شاه را از فردی عاقل و درست‌کردار دور کرد. تغییر تاریخ در ۱۳۵۵ ش بار دیگر باعث شد روحانیون تحریک شوند. (نراقی، ۱۳۷۲، ۶۵-۶۴) بدتر از جشن تاج‌گذاری جشن دو هزار و پانصد ساله بود که غریبان به بالماسکه تشبیه می‌کنند. لقب کوروش ثانی که معلوم نشد از کجا به ذهن شاه رسید، وی را غرق در افکار و رویاها کرد؛ تا جایی که دستور به ساخت مقبره عظیمی از بتون مسلح با جاه و جلال در مقابل آرامگاه کوروش کبیر داد، تا برای وی بنیان‌گذارند تا آیندگان، وی را همچون کوروش یاد کنند.

این آرزوها چیزی جز فشار بر بودجه ملت و معاش مردم نداشت. (دشتی، ۱۳۸۹، ۱۶۵-۱۶۳)

محمد رضا شاه در مناسبات خارجی و روابط خارجی رفت و آمد داشت و به خاطر همین مقبولیت دست به برگزاری جشن های دو هزار و پانصد ساله زد که آغاز اسارت وی در تار و پود خودبزرگ بینی بود. اولین مخالفت جدی توسط آیت الله خمینی از نجف بود که به روایت از پیامبر (ص) عنوان شاهنشاه را منفورترین عنوان نزد خداوند دانست و اساساً مفهوم پادشاهی را مخالف اسلام می دانست. (کمبریج، ۱۳۷۱، ۱۴۰)

با سرازیر شدن دلارهای نفتی به خزانه دولت و برگزاری جشن های دو هزار و پانصد ساله، به واسطه همین ثروت هنگفت باعث شد که نظرات مختلفی در مورد این جشن ها در مطبوعات داخلی و خارجی داده شود که اکثراً به ولخرجی شاه در زمانی که مردمش بسیار به کارهای عمرانی و زیرساختی نیاز دارند، اعتراض می کنند. به گفته باری روبین^۱ که در کتاب خود بیان می کند: «من خود از جمله کسانی بودم که سقوط شاه در اوج قدرت را پیش بینی می کردم. به دلیل دوری از ملت و از دست دادن جایگاه مردمی خود، شاه از نیاز واقعی کشور و مردم خویش غافل بود». (روبین، ۱۳۶۳، ۱۱۷-۱۱۰)

محمدرضا شاه بیان می کند که من می خواستم قرن ها عقب ماندگی کشور خود را با یک برنامه ضربتی بیست و پنج ساله جبران کنم و همه گرفتاری ها از سرعت عمل و شتابزدگی و اجرای این برنامه آغاز شد. و در جایی دیگر بیان می کند که علت سقوط وی به پنجاه سال عقب تر بر میگردد. زمانی که رضا شاه بر تخت سلطنت نشست، وی هفت ساله بود و برنامه های که پدر شروع کرد، پسر دنبال گرفت؛ یعنی تبدیل ایران به یک کشور مدرن با الهام از تمدن غرب. اما این هدف با خواست روحانیون و طرز تفکر رهبران مذهبی شیعه مغایرت داشت. آن ها حکومت را از آن خود می دانستند و در برابر قدرت یافتن حکومت مرکزی که امتیازات آنها را محدود می ساخت، بشدت مقاومت می کردند. (محمد رضا پهلوی و دیگران، ۱۳۶۲، ۱۳-۱۲)

محمدرضا شاه بی آنکه شرایط را بسنجد و زمینه های لازم را برای تحقق افکار و اهداف خود فراهم سازد فقط به فکر عملی شدن بود و با اطرافیان سود جو و بله قربان گو که حقایق را از وی می پوشاندند. این کار عملی نبود. شاه آمریکا و بیگانگان را مقصر سقوط خویش می دانست زیرا وابستگی در تصمیم گیری ها به دولت آمریکا بسیار بالا رفته بود. خطای دیگر شاه، عدم توجه به

ایجاد یک ساختار سیاسی قابل دوام در ایران بود.

ایجاد سازمان ساواک، سقوط دولت مصدق و گرایش خطرناک شاه به نوعی نژاد پرستی و اندیشه برتری قوم ایرانی بر سایر اقوام جهان و توجه به ایران باستان و شکوه تاریخی وی را از اعتقادات اسلامی و عمیق مردم مذهبی دور می ساخت. همچنین سرازیری دلارهای نفتی و ایجاد فرصت طلایی برای ساختن زیرساخت های اقتصادی و زیر بنایی کشور برای ایجاد یک ساختار سیاسی با دوام صرف ریخت و پاش های بی ثمر شد. و این جز نبود مشاورین دلسوز و آگاه و خود رأیی شخص شاه دلیل دیگری نداشت. (محمدرضا پهلوی و دیگران، ۱۳۶۲، ۱۳۹ _ ۱۳۸)

محمدرضا شاه با زمینه چینی و برگزاری جشن های مختلف به مناسبت ها و برداشت های مختلف خود باعث زیاده شدن مخالفان و سقوط خود شد. اگر نگاهی به زندگانی محمد رضا شاه از تولد تا خروج از ایران در دی ماه ۱۳۵۷ ش بیندازیم چیزی جز شکست در زندگی شخصی و سیاسی نمی توان یافت. شخصی که به دلیل شخصیت افسرده و تمسخر شده، به مهمانی های شبانه و خوش گذرانی ها پناه می برد. سرخوردگی وی ناشی از تربیت او که همیشه دور از محیط و محبت و جمع گرم خانواده بود نشأت می گرفت. و گرنه این حجم از بی تفاوتی و ولخرجی های اشتباه هیچ توجیهی ندارد. اگر رضا شاه به جای فقط حفظ ولیعهد خویش، وی را آماده حکمرانی می کرد، بسیار مفیدتر بود. شاید سوئیس کشوری نبود تا شخصیت یک پادشاه در آن شکل بگیرد. یک فرزند پسر با سن کم در کنار پدر بهتر آداب حکمرانی را فرا می گرفت تا در میان تفریح در کشوری بیگانه و به دور از واقعیات جامعه خود که طرز مواجهه صحیح را با حوادث پیشرو هیچ گاه یاد نگرفت. تمام حکومت ها و دولت ها به طور خاص وقتی نارضایتی و فقر گروهی از مردم جامعه را می بینند، اگر به جبران و بهبود وضع این گروه اقدام نکنند کم کم تمام افراد جامعه به بی لیاقتی و بی فکر بودن افراد حاکم به خود پی می برند پس پشتوانه حکومت ها یعنی مردم آن جامعه از اطراف آن حکومت دور شده و مقدمات سقوط آن را فراهم می کنند. عقلانی و منطقی ترین تصمیم شاه می توانست با افزایش درآمد دولت این تصمیم باشد که با طرح برنامه ای هدفمند به جبران کمبودهای واقعی جامعه بپردازد. هرچند سیاست ها در جهت ناسیونالیسم باستان گرا پیش می رفت، ولی نهایتاً سقوط پهلوی کار آمدی این سیاست ها را زیر سوال برد.

نتیجه گیری

با بیان نظرات و عقاید و آثار روشنفکران عصر قاجار و تأثیری که بر روشنفکران دوره پهلوی گذاشتند می توان دریافت که روشنفکران ایرانی برای ترقی و پیشرفت کشور به اقدامات و الگوهای اروپاییان برای پیشرفت متکی شدند و تنها راه را غربی شدن و کنار گذاشتن سنت ها بیان کردند. اما زمینه و برنامه دقیقی که با روح ایرانی هم سو باشد ارائه نداده یا توان ارائه آن را نداشتند به جز چند مورد که کامل و جامع نشد؛ مانند اقدامات ملکم خان و فروغی که برای آشنایی ایرانیان با تفکر و پیشرفت غربیان انجام دادند.

تفکرات روشنفکران دوره قاجاری زیر بنای ایدئولوژی حکومت پهلوی را تشکیل داد. زیر ساختی بر پایه باستان گرایی و ناسیونالیسم که ریشه در تفکرات و آثار غرب و رنسانس اروپا داشت. رضاخان به دلیل نیاز به حمایت و ایده های این طبقه از جامعه، باستان گرایی ایرانی را در دستور کار خویش و دولت پهلوی قرار داد و با ورود نخبگان و بزرگان علمی و فرهنگی تغییر ساختارهای جامعه آغاز شد و همین طور ایجاد نهاد ها و سازمان های جدید مانند فرهنگستان، دادگستری، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پرورش افکار، ایجاد ساختمان ها و سازه های جدید شهری با الگو گیری و تلفیقی از هنر ایرانی، باستانی و غربی که تمام این اقدامات با انگیزه و شدت فراوانی دنبال می شد. دولت پهلوی در زمان محمد رضا شاه ادامه دهنده همان سیاست قبلی بود و چه بسا با جدیت و شدت بیشتر که در دهه پنجاه شمسی به اوج خود رسید. محمدرضا شاه با برپایی جشن های مختلف و از جمله تاثیر گذارترین و بزرگترین آنها یعنی جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به بارزترین شکل این ایده را به نمایش گذاشت.

اقدامات دولت پهلوی مخصوصا در اواخر حکومت با آنچه که گفته می شد در جهت ترقی و پیشرفت ایران و رفاه مردم گام برمی دارد، سنخیت چندانی نداشت و در برخی موارد فاصله چشم گیری پیدا می کرد؛ تا حدی که مردم از حکومت و افراد حاکم جدا شده و باعث دلسردی هر چه بیشتر و نارضایتی تمام گروه ها حتی برخی از افراد دولتی شد. دلیل اینکه دولت پهلوی موفق به اجرای کامل طرح ها و برنامه های گفته شده خود نشد، می توان به مواردی اشاره کرد. از جمله اقدامات ضربتی و فوری، عدم برنامه ریزی منسجم و مدیریت هوشمندانه، همچنین درگیری های ایجاد شده بین گروه های مختلف جامعه، دور بودن دولت و شاه از مردم و حتی عدم اطلاع شاه از

اوضاع حقیقی مردم، ایجاد روحیه استبداد و عدم مشورت با اطرافیان در امور مختلف موجب شد که در هر دو دوره حکومت پهلوی، فساد اداری و درباری علیرغم تلاش برای تقویت گذشته باستانی و حس ناسیونالیستی در بین مردم نتواند بهره لازم را داشته باشد. و هرروز پایه های حکومت آنها متزلزل تر شد.

با نگاهی به دلایل و عوامل ایجاد زیر ساخت های حکومت پهلوی بر پایه باستان گرایی و توجه به ایران باستان و الغای حس باستان گرایی با ایجاد نشانه ها و تصویب قوانینی در همین راستا می توان به این نتیجه رسید که حکومت پهلوی هدفی جز اجرای آنچه که به عنوان باستان گرایی در تمام زمینه ها بود را نداشت. ایجاد مراکز و سازمان های جدید با ساختمان هایی الهام گرفته از سبک معماری باستانی و یا تلفیق معماری باستانی _ اسلامی در برج شهید که نشان دهنده توجه به معماری در دوران تاریخی مختلف را دارد. حال چرا و به چه دلیل این طرح و برنامه ریزی به هدف و سرانجام خود نرسید را می توان در اقدامات و تأثیرات این اقدامات در حکومت پهلوی دانست. حکومتی که خود را ادامه دهنده راه کوروش و ایجاد کننده ایران منسجم و قدرتمند می دانست با تصمیم گیری های نسنجیده به واسطه درآمد بالای نفتی و فراموشی اصل وعده های داده شده از جمله ایجاد زیر ساخت های آموزشی، قضایی، نظامی و فرهنگی بهتر در زمینه هایی منفی و مصرفی هزینه شدند.

اگر محمدرضا شاه مشورت با اهالی علم و فرهنگ و متخصصان در جایگاه درست و تصمیم گیری های مفید تأثیر گذار را جایگزین تصمیمات زود هنگام و پرهزینه میک رد بیشتر بر جامعه و قلب مردم تأثیر داشت زیرا مردم فقیر و گرسنه از هنر نمایی سربازان در رژه و جشن های پرهزینه فقط نفرت و احساس سرخوردگی را تجربه می کردند و پهلوی با این اقدامات حمایت مردم که می توانست بالاترین مشروعیت باشد را از دست داد.

